

بررسی ائتلاف‌های سیاسی در جمهوری اسلامی ایران

رشید جعفرپور*

ایمان حسین قزل‌ایاق**

چکیده

سؤال اصلی مقاله این است که چه عواملی در پایداری و یا ناپایداری ائتلاف‌های سیاسی در دوره جمهوری اسلامی، مؤثر بوده‌اند. در بررسی کلی از تحولات سیاسی - اجتماعی دوره جمهوری اسلامی، به طور کلی می‌توان نوعی ناپایداری همگرایی‌ها را در مناسبات و روابط میان نخبگان، کنشگران، گروه‌ها و جمعیت‌های سیاسی، مشاهده نمود. البته ناپایداری موجود در دهه اول جمهوری اسلامی را باید براساس شرایطی چون نوپا بودن جامعه انقلابی و همچنین بروز جنگ تحمیلی تحلیل کرد. اما دهه دوم و سوم، وضعیت به گونه دیگری است و در این دو دهه به تدریج، ائتلاف‌های شکل گرفته در میان گروه‌های انقلابی و اسلام‌گرا، دچار گسست می‌شوند و گروه‌بندی‌ها و ائتلاف‌های جدیدی از داخل آنها شکل می‌گیرند که دارای ویژگی‌های جدیدی هستند.

واژگان کلیدی

ائتلاف، اجماع، اعتماد، نهادمندی، رقابت سیاسی.

rjafarpoor@yahoo.com

iman_ghe@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۱/۸/۱۵

*. دانشجوی دکتری علوم سیاسی.

** کارشناس ارشد علوم سیاسی.

تاریخ دریافت: ۹۱/۶/۱۳

مقدمه

در جامعه‌شناسی سنتی مؤلفه‌هایی چون ساخت و ساختار از یک‌سو و کنشگر، عاملیت و کارگزار از سوی دیگر، به صورت جداگانه مورد توجه قرار گرفته‌اند. ولی این مفاهیم در جامعه‌شناسی جدید در پیوند با یکدیگر قرار می‌گیرند. بنابراین، به منظور ارائه تبیینی جامع از پدیده و مفهوم ائتلاف، می‌توان از رویکرد تلفیقی بهره گرفت. بر این اساس در مورد مفهوم، پدیده و فرایند «ائتلاف» که ماهیتی سیاسی - اجتماعی دارد و از پاره‌ای پیچیدگی‌های مفهومی برخوردار است، می‌توان بر اساس عوامل مؤثر در یک ائتلاف، از مفاهیم مختلفی بهره گرفت. از این نظر می‌توان گفت یک ائتلاف از سه عنصر اصلی «کنشگر اجتماعی یا سیاسی»، «روابط میان کنشگران» و «سازمان یا ساختار»، تشکیل شده است؛ چراکه برای شکل‌گیری یک ائتلاف سیاسی، اولاً وجود دو یا چند کنشگر یا گروه سیاسی لازم است. ثانیاً باید نوعی رابطه میان آنها برقرار شود و ثالثاً کنشگران باید در قالب یک ساختار یا سازمان، آشکار یا غیرآشکار (رسمی و غیررسمی) گرد هم آیند.

بنابراین، در تصمیم‌کنشگران فردی، اجتماعی و سیاسی برای پیوستن یا نپیوستن به یک گروه یا سازمان اجتماعی، متغیرهای متعددی دخیل هستند که تبیین هر یک، مستلزم بهره‌گیری از سطوح مختلف تحلیل و بعضاً غیرهم‌سنخ، ولی مکمل یکدیگر خواهد بود. با چنین دیدگاهی، در این مقاله شکل‌گیری یا گسست یک ائتلاف سیاسی، در سه سطح تحلیل ساختاری، کارگزاری (رفتاری) و ایستاری تبیین می‌شود.

همچنین به این پرسش اصلی پاسخ داده می‌شود که «چه عواملی در پایداری و یا ناپایداری ائتلاف‌های سیاسی در دوره جمهوری اسلامی، مؤثر بوده‌اند؟» در کنار آن، سؤالات دیگری هم مطرح است؛ مانند کشمکش یا اجماع میان کنشگران سیاسی چه تأثیری بر پدیده ائتلاف دارد؟ آیا وجود اجماع میان کنشگران عرصه سیاسی می‌تواند ضرورتاً موجب پایداری ائتلاف‌ها شود؟ آیا می‌توان رابطه‌ای منسجم به لحاظ نظری، بین مؤلفه‌های اعتماد، نهادمندی و رقابت برقرار کرد؟ چه رابطه‌ای میان سه‌گانه‌های اعتماد، نهادمندی و رقابت با موضوع ائتلاف و اجماع وجود دارد؟

تعریف ائتلاف

واژه ائتلاف^۱ از ریشه لاتین و به معنای با هم رشد کردن است (کوزر، ۱۳۸۴: ۲۸۴) و در ذیل مفاهیمی همچون اجماع و وفاق قرار دارد. در یک تقسیم‌بندی کلی از گونه‌شناسی مناسبات سیاسی، می‌توان به طیفی از گونه‌های رفتاری، از سطح تحلیل فردی تا اجتماعی اشاره کرد. رفتارهای موجود در این طیف، از کمترین میزان همکاری یعنی جنگ آغاز شده است و با بیشترین میزان همکاری، یعنی اجماع پایان می‌پذیرد.

ائتلاف در معنای سیاسی آن، گروهی حزبی یا پارلمانی است که عمرش کوتاه‌تر از حزب است. وقتی دو یا تعداد بیشتری از افراد، گروه‌ها و یا دیگر واحدهای اجتماعی، برای افزایش قدرت و تأثیر خود متحد می‌شوند، یک ائتلاف تشکیل می‌شود. افراد و گروه‌های نسبتاً کم‌قدرت می‌توانند با ائتلاف، تأثیرات چشمگیری بر جای بگذارند و حتی منجر به تغییرات اجتماعی شوند. (جلایی‌پور و محمدی، ۱۳۸۷: ۴۹۸) ائتلاف‌ها این امکان را فراهم می‌کنند که گروه‌های عضو، نفوذ خود را از طریق عمل مشترک، توسعه دهند و منابع را به وسیله تقسیم کار و تقسیم هزینه‌های ثابت، ذخیره کنند. (دلپورتا و دیانی، ۱۳۸۴: ۲۳۳) ائتلاف‌های حزبی معمولاً برای هدف پارلمانی و یا تشکیل یا حفظ حکومت، شکل می‌گیرد و در چنین مواردی ممکن است حزب بزرگ‌تر به منظور دستیابی به اکثریت، با چند حزب کوچک‌تر ائتلاف کند. (گولد و کولب، ۱۳۷۶: ۱۹)

مفهوم ائتلاف، بر اساس الگوی بازی‌های چند نفره قابل مطالعه است. در تئوری بازی‌ها از بازی‌های دو نفره و چندنفره، سخن به میان می‌آید. در بازی‌های دو نفره، مسئله اساسی این است که هر یک از طرفین چه استراتژی و روشی برگزینند تا حریف را از میدان به در کنند. اما در بازی چندنفره، مسئله این است که چه بازیگران دیگری را باید برگزینند تا در برد نهایی مؤثر باشد. از این رو تشکیل ائتلاف، نتیجه تصمیم‌گیری بازیگرانی است که به شیوه عقلانی، منافع خود را محاسبه می‌کنند و در پی به حداکثر رساندن آنها هستند.

ائتلاف از یک سو مستلزم توافق بر سر یک رشته از مسائل است و از سوی دیگر مستلزم

1. Coalition.

تساهل ائتلاف‌کنندگان درباره برخی مسائل مشاجره‌برانگیز است. درعین حال، شرط امکان ائتلاف، وجود چندین شکاف اجتماعی است که براساس آنها، چندین بلوک سیاسی یا حزبی پیدا شوند و احتمالاً با یکدیگر ائتلاف کنند. (بشیریه، ۱۳۸۲: ۷۴۲ و ۷۴۳) از این رو، پایه شکل‌گیری ائتلاف‌ها، وجود برخی شکاف‌ها، تعارضات و اختلافات است.

جایگاه ائتلاف سیاسی در هرم قدرت

به لحاظ سطح تحلیل، سه مفهوم متناظر سیاسی چون: اجماع، ائتلاف و همبستگی از یکدیگر قابل تمایز هستند و با اینکه هر سه مفهوم، بار معنایی یکسانی دارند، به لحاظ روش‌شناختی در سطوح تحلیل مختلف کاربرد دارند. مفهوم اجماع، بیشتر رأس هرم حکومت، قدرت سیاسی و نخبگان حکومتی را در نظر دارد. مفهوم ائتلاف نیز بیشتر در میان جریان‌های سیاسی، گروه‌بندی‌ها، جناح‌ها و احزاب سیاسی غیرحاکم به کار می‌رود و به اصطلاح، قسمت میانه هرم قدرت سیاسی را در بر می‌گیرد. همچنین مفهوم همبستگی یا همبستگی ملی، قاعده هرم قدرت سیاسی، یعنی شهروندان، ملت، اقوام و عامه مردم را مخاطب قرار می‌دهد. فقدان یا کاهش هر یک از این عناصر سه‌گانه، پیش‌زمینه اصلی شکل‌گیری یک جامعه توسعه‌نیافته به لحاظ فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خواهد بود. (شکل ۱)



(شکل ۱) جایگاه مفاهیم اجماع، ائتلاف، همبستگی در هرم قدرت سیاسی

عوامل مؤثر بر ائتلاف‌ها

در حالت کلی، شکل‌گیری انسجام در گروه‌ها، تابع مؤلفه‌هایی چون مدت زمانی که اعضای گروه با هم می‌گذرانند، سختی پذیرش در گروه، بزرگی و اندازه گروه، تهدیدهای خارجی و

موفقیت‌های گذشته گروه است. (راینز، ۱۳۷۸: ۵۰۹ - ۵۰۷) در بیشتر موارد، به دلیل اینکه امکان ائتلاف بر اساس برنامه مشترکی وجود ندارد، همکاری ائتلاف‌کنندگان نیز با دشواری‌هایی مواجه است؛ زیرا این برنامه مرکب از شعارها و سرفصل‌هایی است که بیشتر برای جلب آراست و کم‌تر برای برنامه یک کار مثبت و به همین دلیل همیشه مبهم می‌ماند. (دو ورژ، ۱۳۵۷: ۳۵۷)

در مجموع، تعداد اعضای بیشتر، قدرت و تصاحب منافع بیشتری را برای حزب در پی دارد. هر اندازه گروه بزرگ‌تر باشد، اعضای گروه احساس مشارکت کمتری در تصمیم‌گیری‌ها دارند و گهگاه میان نظرهای خود و تصمیم‌های عمومی گروه، ناهماهنگی مشاهده می‌کنند. بنابراین، افزایش قدرت انتخاباتی در گروه تشکیل ائتلاف، یکی کردن گروه‌ها و افراد و علایق و سلیقه‌های مختلف در یک چارچوب انتخاباتی است.

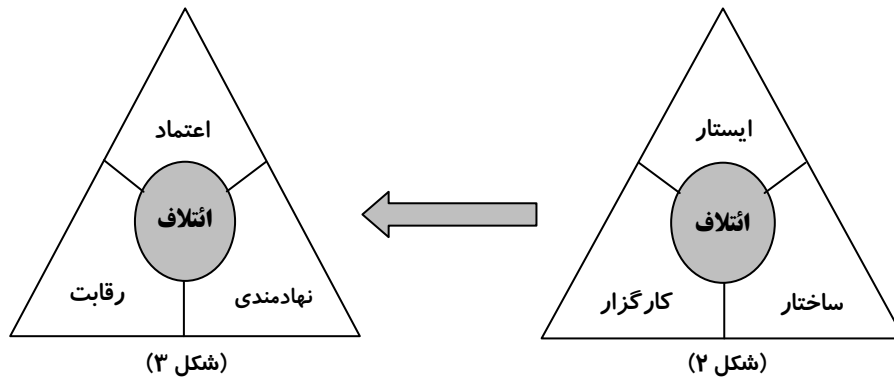
هرچه ائتلاف وسیع‌تر باشد، قدرت انتخاباتی بیشتر خواهد بود. ائتلاف‌ها بر پایه چانه‌زنی‌ها پیش می‌روند. چانه‌زنی نیز بر اساس گذشت و واپس‌نشینی متقابل است. (فرشادگهر، ۱۳۷۸: ۱۹۷ - ۱۸۹)

الگوی تبیینی شکل‌گیری یا گسست ائتلاف‌های سیاسی

برای دستیابی به الگوی تبیین دلایل شکل‌گیری و فروپاشی یک ائتلاف سیاسی یا گسست در یک ائتلاف سیاسی، نگاهی جامع و فراگیر به متغیرهای دخیل در پدیده‌های سیاسی، لازم است. بنابراین، باید عوامل عینی، ذهنی، خرد و کلان مؤثر بر پدیده ائتلاف سیاسی سنجش و بررسی شود. مجموعه بررسی‌های اولیه درباره پدیده ائتلاف، نشان می‌دهد که برای شکل‌گیری یک رفتار یا کنش مبتنی بر رابطه یا تضاد، خواه در رهیافت خرد به عنوان رابطه بین دو فرد و خواه در رهیافت کلان به عنوان رابطه میان دو گروه اجتماعی و سیاسی، عناصر و متغیرهای عینی و ذهنی، هر دو به صورتی مکمل دخیل هستند. البته به هر میزان که متغیرهای روانشناختی و ذهنی، در نوع کنش افراد اثر گذارند، متغیرهای عینی همچون ساختارها و سازمان‌ها و نهادهای تأسیس نیز نقش دارند. از این رو، اراده یک کنشگر (در نگاه خرد) یا یک سازمان سیاسی (در نگاه کلان) درباره اینکه چه رفتار یا کنشی - اعم از اجماع،

ائتلاف، رقابت و کشمکش - را در موقعیت‌های مختلف از خود بروز دهد، بر حسب شرایط و زمینه‌های گوناگون، تحت تأثیر متغیرهای سه‌گانه‌ای چون ساختار، کارگزار و ایستار خواهد بود. بنابراین، متغیرهای سه‌وجهی ساختار، کارگزار و ایستار، در قالب فرایندی درهم تنیده، در شکل‌گیری، استمرار و پایان یک ائتلاف سیاسی اثرگذار خواهند بود که اعتماد به عنوان مصداق ایستار، نهادمندی به عنوان مصداق ساختار و رقابت به عنوان مصداق کارگزار، در نظر گرفته خواهد شد.

بدین ترتیب، با رویکردی تلفیقی به موضوع ائتلاف، می‌توان الگویی سه‌متغیره ارائه داد و با بررسی جنبه‌های ایستاری (ذهنی)، ساختاری و کارگزاری (رفتاری) در قالب مفاهیمی چون اعتماد، نهادمندی و رقابت، تبیینی چندسطحی از فرایند ائتلاف داشت. شکل‌های (۲) و (۳).



مصداق‌های الگوی سه‌وجهی تبیین ائتلاف (شکل ۳)

الگوی سه‌وجهی تبیین ائتلاف شکل (شکل ۲)

عوامل ایستاری مؤثر بر ائتلاف‌های سیاسی

۱. اعتماد

به طور کلی، مفهوم «اعتماد»^۱ یکی از مؤلفه‌های اصلی سرمایه اجتماعی (پاتنام، ۱۳۸۴: ۱۶) و از عناصر ضروری برای تقویت همکاری به شمار می‌رود. اعتماد به معنای این باور ذهنی افراد است که دیگران با اقدام یا خودداری از اقدام خود، به رفاه فرد کمک می‌کنند و از آسیب‌زدن به او خودداری می‌کنند. (همان: ۲۱۱ و ۲۱۲) در رابطه اعتماد، حداقل دو طرف،

1. Trust.

یعنی اعتمادکننده و امین وجود دارند که بر اساس دیدگاه کلمن هر دو هدفمندند و هدف آنها نیز، صرفنظر از اینکه این منافع چه باشد، تأمین منافعشان است. (کلمن، ۱۳۸۶: ۱۵۲) اعتماد در متن کنش‌های انسان نمود پیدا می‌کند (زتومکا، ۱۳۸۶: ۳۷) و به نوعی تصور کنترل داشتن بر وقایع منجر می‌شود که فرد بر اساس آن می‌تواند بدون اضطراب برای آینده برنامه‌ریزی کند. در نهایت اینکه اعتماد، عامل برقراری رابطه‌ای صمیمی و نزدیک با دیگران است. (گودیکانست، ۱۳۸۳: ۲۵۲)

۲. عوامل و شرایط دستیابی به اعتماد

سه عامل صراحت (شفافیت)، رابطه تعاملی و اطمینان، مهم‌ترین عوامل و شرایط دستیابی به اعتماد به شمار می‌روند. از پیش‌زمینه‌های اصلی برقراری هرگونه روابط اعتمادآمیز، بیش از همه، مشخص شدن هویت‌ها و شفاف شدن مواضع و صراحت رفتار است؛ (افتخاری، ۱۳۸۱: ۲۵۱) زیرا تا زمانی که اشخاص، گروه‌ها و احزاب، دیدگاه‌ها و اصول کلی خود را مشخص و منسجم نکرده باشند، به ندرت اراده محکمی برای تعامل و گفتگو ایجاد شود و اگر هم تمایلی شکل بگیرد، احتمالاً پایدار و مستمر نخواهد بود. (پاتنام، ۱۳۸۴: ۲۲۶) گیدنز درباره فرایند متقابل خودگشودگی^۱ و خودافشایی، معتقد است هرچه طرفین ارتباط، خودافشایی بیشتری داشته باشند، بیشتر جذب یکدیگر می‌شوند، شباهت‌های یکدیگر را بهتر درک می‌کنند و نکات مبهم کمتری در یکدیگر می‌یابند؛ (گودیکانست، ۱۳۸۳: ۲۴۵ و ۲۴۶) چراکه احتمال اعتماد کردن با میزان و تنوع اطلاعات صحیح درباره اعتماد شونده افزایش می‌یابد. (زتومکا، ۱۳۸۶: ۱۲۶ و ۱۲۷) در مجموع، به میزانی که اعضای جامعه در ایفای نقش‌های اجتماعی‌شان صادق باشند، قلمرو عمل آنها گسترده‌تر خواهد بود و هزینه مربوط به فعالیت‌های نظارت و مجازات کاهش خواهد یافت. گمنامی و فاصله، متضمن شکل‌گیری بی‌اعتمادی است؛ زیرا دسترسی به اطلاعات مربوط را مسدود می‌کند و مانع قضاوت‌های مبتنی بر قابل اعتماد بودن می‌شود. بنابراین، عواملی که بر ارزیابی قابل اعتماد بودن اثر می‌گذارد، شفافیت معیارها، وحدت رویه در

1. Self-disclosure.

استانداردهای موفقیت و مقیاس‌های تطبیقی بدون ابهام است. (همان: ۱۴۹ - ۱۴۷)

پس از صراحت یافتن و شفاف شدن مواضع، به منظور ادامه فرایند برقراری اعتماد، ضروری است روابط تعاملی میان افراد شکل بگیرد؛ چراکه پس از روشن شدن ایده‌ها، برنامه‌ها، اولویت‌ها و اصول فکری و سیاسی یک جناح، حزب یا یک گروه سیاسی یا اجتماعی، باید افراد با هم گفتگو داشته باشند. البته گفتگو، شرایط و ضوابط پیچیده‌ای دارد که به موجب آن، افراد با یکدیگر همکاری می‌کنند. این همکاری نه از طریق محاسباتی که نفع شخصی را در نظر داشته باشد، بلکه از طریق کنشی صورت می‌گیرد که به تفاهم منجر شود. (ریترز، ۱۳۷۴: ۲۷۶) هر فرد اثرپذیر در گفتگو، باید از اهمیت و وزنی برابر برخوردار باشد. همچنین تصمیمات گرفته شده باید غیرمتعصبانه باشد و راه را برای نقد عقلانی و تبادل نظر، باز بگذارد. (نش، ۱۳۸۲: ۲۶۹ و ۲۷۰)

عامل مهم دیگر در ایجاد اعتماد، اطمینان از پایبندی دیگران به تعهدهای ناشی از اعتماد است. این مرحله زمانی است که اشخاص از یکدیگر انتظار داشته باشند قواعدی مشخص را در معامله با یکدیگر رعایت کنند. با توجه به اینکه این نظام انتظارات متقابل، به منزله کالایی همگانی است، سودی که نصیب فرد می‌شود، پایبندی دیگران به تکلیف است. در مقابل، پایبندی خود او نیز نوعاً هزینه‌ای است که به دلیل بهره‌مندی از فواید پایبندی دیگران می‌پردازد. (پاتنام، ۱۳۸۴: ۲۷۷)

۳. شرایط استحکام و تداوم اعتماد

پس از اینکه حداقل نشانه‌هایی برای اعتماد کردن در میان کنشگران سیاسی مشاهده شد، باید تمهیداتی اندیشید که این رابطه به سمت تثبیت، تداوم و گسترش پیش رود و از بازگشت آن به بی‌اعتمادی، جلوگیری شود. در رویکردی سیاسی، اعتماد، هم‌زمان و همگام با گسترش متغیرهای دیگری چون نهادمندی و رقابت‌های سیاسی، موجب اجماع مستمر میان نخبگان می‌شود. به این ترتیب، باید هم از نظم غیرپویا و یا «وحدت اجبارآمیز» و هم از پویایی نامنظم یا «کثرت‌گرایی غیرکنترلی»، جلوگیری شود.

برخی از محققان، نهادسازی را از عوامل افزایش اعتماد می‌دانند. از جمله استومپکا،

اعتمادسازی از بالا را مطرح می‌کند و معتقد است عملکرد نهادهای سیاسی به حذف تک‌مرکزی بودن، پنهان‌کاری، ندانم‌کاری و مواردی از این دست منجر می‌شود. در صورتی می‌توان اعتماد را افزایش داد که «نهادهای» و «رویه‌ها» از نظر حقیقت‌گویی، وفای به عهد، انصاف و همبستگی، سابقه‌ای بی‌عیب و نقص فراهم آورند و از این طریق، دلایل شک و بدبینی را برطرف سازند. (همان: ۲۷۰ - ۲۶۳) اینگلهارت نیز معتقد است علاوه بر اعتماد به یکدیگر، یک تعهد بلندمدت به نهادهای موجود نیز برای بقای آن لازم است. (اینگلهارت، ۱۳۸۲: ۲۶) با وجود این، تنها نهادهایی که به اندازه کافی معنادار، معقول و قانع‌کننده باشند، می‌توانند گرایش‌ها و پایبندی به هم‌گرایی را ایجاد کنند. (پاتنام، ۱۳۸۴: ۲۵۹ - ۲۴۰) البته پیشنهاد عینی‌تر در این زمینه را «کلاوس افه»، با هدف ارائه تضمینی برای سوءاستفاده نکردن از روابط مبتنی بر اعتماد، مطرح کرده است.

افه ضمانت اجرایی گسترش دامنه اعتماد در میان نخبگان سیاسی را تقویت و گسترش نهادهای سیاسی می‌داند؛ زیرا معتقد است حتی روابط مبتنی بر اعتماد نیز در بلندمدت ممکن است موجب سوءاستفاده حاکمان سیاسی شود و حاکمان از این طریق، منابع قدرت خود را افزایش دهند. (همان: ۲۴۵ - ۲۴۱) برای جلوگیری از چنین روندی است که افه بر لزوم قدرتمند شدن نهادهای سیاسی در قالب احزاب و قوانین مدون تأکید می‌کند؛ زیرا این نهادها از سوءاستفاده گروه‌های قدرتمند، به‌ویژه دولت‌ها، هنگام برقراری روابط مبتنی بر اعتماد، جلوگیری می‌کنند. بر این اساس نهادمندی، پس از اعتماد، یکی از زنجیره‌های اصلی فرایند ایجاد اجماع، به شمار می‌رود. (همان: ۲۵۳ - ۲۵۰)

عوامل ساختاری مؤثر بر شکل‌گیری ائتلاف‌های سیاسی

عوامل ساختاری در قالب مفهوم نهادمندی، از دیگر مؤلفه‌های الگوی تبیینی سه‌وجهی فرایند ائتلاف است. عوامل ساختاری بیشتر بُعد عینی مقولات اجتماعی و سیاسی را در بر می‌گیرد. سازمان‌ها طبق نظریه‌های مدیریت، و نهادمندی یا نهادسازی بر اساس نظریه‌های جامعه‌شناسی، به عنوان ابزارهای عینی در علوم اجتماعی، موجب انسجام‌بخشی و نظم‌دهی به فعالیت‌ها و اقدامات گروهی افراد در اجتماع می‌شوند.

۱. مفهوم نهادمندی

نهادمندی سیاسی در الگوی این مقاله، حلقه واسط میان اعتماد و رقابت است که از یک‌سو به عنوان یکی از راهکارهای اصلی تضمین تداوم و افزایش اعتماد میان نخبگان عمل می‌کند و از سوی دیگر یکی از عمده‌ترین عوامل تبدیل کشمکش‌های سیاسی به رقابت‌های غیرخشونت‌آمیز، به‌شمار می‌رود. در نتیجه، نهادمندی هم نتیجه اعتماد و هم عاملی برای تحکیم آن و در عین حال راهی برای جلوگیری از سوءاستفاده نظام‌های سیاسی از رابطه مبتنی بر اعتماد با شهروندان است.

در نگاهی اولیه به مفهوم نهاد، باید آن را معرف مجموعه‌ای از اعمال، وظایف، آیین‌ها و قواعد رفتاری بین اشخاص دانست. (نقیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۶۷) همچنین اصطلاح «نهادمندی»^۱ در تعابیر جامعه‌شناسانه، به فراگردی اطلاق می‌شود که از طریق آن، نظام باقاعده‌ای از هنجار، منزلت‌ها و نقش‌های به‌هم پیوسته و مورد پذیرش یک جامعه، شکل می‌گیرد. از طریق این فراگرد، رفتار منظم و پیش‌بینی‌پذیر، جانشین رفتار خودجوش و پیش‌بینی‌ناپذیر، می‌شود. (کوئن، ۱۳۸۴: ۱۱۱؛ مالینوفسکی، ۱۳۷۸: ۹۴ - ۶۷) نهادمندی، زمانی تحقق می‌یابد که جامعه تشخیص دهد رشته خاصی از ارزش‌ها، هنجارها و نقش‌ها برای بقایش چنان اهمیتی دارد که اعضای جامعه باید آنها را رعایت کنند. جامعه می‌تواند با تصویب مقرراتی، رفتار اعضایش را نهادمند کند؛ بدین ترتیب که نظامی از مجازات‌ها و پاداش‌ها را بپرواند و از طریق آن، اعضایش را به پیروی از ارزش‌ها، هنجارها و نقش‌های جامعه تشویق کند. (مالینوفسکی، ۱۳۷۸: ۱۲۰)

نهادمندی، از نظر سیاسی نیز دارای تعاریفی مشابه با رویکردهای جامعه‌شناسانه است. هانتینگتون، نهادمند شدن را فراگردی می‌داند که سازمان‌ها و شیوه‌های عمل، با آن ارزش و ثبات می‌یابند. نهادها، الگوهای رفتاری پایدار، ارزشمند و تکرار شونده‌اند. (هانتینگتون، ۱۳۸۲: ۳۷ - ۲۳) از دیدگاه آیزنشتات^۲ نیز نهادینه شدن باید به مبادله بین افراد و گروه‌ها، از طریق

1. Institutionalization.

2. S.N. Eisenstadt.

ابداع یک قاعده همگانی بازی و آشتی منافع خصوصی و عمومی، سازمان دهد. وی کارکردهای متعددی نظیر هماهنگی بازیگران اجتماعی، مبادله منابع آنها و تعیین اهداف جمعی را برای نهاد در نظر می‌گیرد. (بدیع، ۱۳۷۹ الف: ۹۷ - ۹۵) در مجموع، احزاب سیاسی، شرکت‌های تجاری، مجالس قانون‌گذاری، ارتش‌ها، دیوانسالاری‌ها و نهادهای مذهبی، اغلب گروه‌های نهادینه به شمار می‌آیند. (آلموند، ۱۳۸۱: ۱۲۴ و ۱۲۵)

۲. گونه‌شناسی رویکردهای نهادمندی

رویکردهای معطوف به نهادگرایی را در سه‌گونه می‌توان ارزیابی کرد. در گونه اول که به لحاظ تاریخ اندیشه سیاسی به اندیشه افرادی چون ماکیاول، ژان بدن و هابز برمی‌گردد، هدف اساسی از نهادسازی، ظرفیت‌سازی برای دولت به منظور ایجاد نظم سیاسی و امنیت است. در این دیدگاه، باید قدرت انباشته شده دولت، توزیع گردد. این رویکرد در شکل جدید آن، بیشتر در نظریه‌های افرادی چون هانتینگتون، لوسین پای و آیزنشتات مطرح می‌شود. گونه دوم نهادگرایی بر اساس دیدگاه اندیشمندانی چون جان لاک و منتسکیو، بر آن است که از طریق نهادینه‌سازی، ستیزهای سیاسی را به رقابت مسالمت‌آمیز تبدیل کند که بیشتر در مفاهیمی چون مشروطه، تفکیک قوا و قانون اساسی متبلور می‌شود. سطح سوم نهادگرایی، به دلیل بیم از سازماندهی نشدن مردم در مقابل سازمان دولت شکل می‌گیرد. این مسئله به واسطه سازماندهی مردم و گروه‌های اجتماعی و یا درونی نهادهای سیاسی چون حزب یا گروه‌های ذی‌نفوذ صورت می‌گیرد. (سیف‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۸۵ - ۱۶۷)

عوامل کارگزاری (رفتاری) مؤثر بر ائتلاف‌های سیاسی

رفتار یا کنش سیاسی، در واقع خروجی و حاصل دو عامل پیشین، یعنی عوامل ایستاری و عوامل ساختاری است. کنش و رفتار، معلول عوامل متعدد و پیچیده در سطوح مختلف کلان / خرد و عینی / ذهنی است. در واقع، به هر میزان اعتماد میان کنشگران سیاسی یا کارگزاران بیشتر باشد، تمایل به کنش‌های رابطه‌ای افزایش می‌یابد و استمرار در اعتماد، موجب می‌شود کنشگران به منظور تحکیم و تقویت این رابطه، با بهره‌گیری از ابزارهای ساختاری اقداماتی برای تضمین

آن انجام دهند. در این مرحله با وجود یک اعتماد مقدماتی و استمرار آن به انضمام یک ضمانت ساختاری و نهادی، نوعی ائتلاف در شرایط و محیط فرضی و نظری، شکل می‌گیرد. اما این شرایط در محیط خارجی و در عالم سیاست چندان دوام نخواهد آورد؛ چراکه ائتلاف‌های سیاسی برای رسیدن به هدفی خاص تشکیل می‌شوند که این هدف لزوماً و به صورت طبیعی با اهداف دیگر گروه‌ها و ائتلاف‌ها همپوشانی و اصطکاک پیدا می‌کند. همین موضوع باعث می‌شود، ائتلاف ابتدایی شکل گرفته در نتیجه کشمکش‌های موجود در مبارزات سیاسی، به فروپاشی بینجامد. عنصر سومی که می‌تواند از بروز چنین گسستی جلوگیری کند، ایجاد سازوکاری به منظور کاهش کشمکش‌ها و افزایش رقابت‌ها در عرصه مبارزات سیاسی است؛ چراکه نتیجه طبیعی کشمکش‌ها، گسست، حذف و تضعیف گروه‌بندی‌های سیاسی است، ولی نتیجه رقابت‌ها در عرصه سیاست، هم‌افزایی، تقویت و پویایی گروه‌بندی‌های سیاسی خواهد بود.

۱. رقابت و کشمکش‌های سیاسی

بیشتر دانشمندان علوم سیاسی، فعالیت سیاسی را، هم به معنای اختلاف و هم رفع این اختلاف می‌دانند (بال، ۱۳۸۴: ۳۰ و ۳۱) و در پی آن، سیاست را به معنای کوششی مداوم برای از میان برداشتن و مهار خشونت‌ها و تضادها تعریف کرده‌اند. (دو ورژ، ۱۳۵۷: ۲۱۸ و ۲۱۹) در مجموع، بازیگران اجتماعی هنگام کسب امتیاز، دو گونه رفتار از خود بروز می‌دهند: نخست زمانی که موضوع مورد اختلاف، کوچک و تلاش برای به دست آوردن آن کاملاً دوستانه باشد که «رقابت»^۱ نام دارد؛ دوم زمانی که موضوع مورد اختلاف، بزرگ و تلاش برای به دست آوردن آن، غیردوستانه و تعرض‌آمیز باشد که به آن «کشمکش»^۲ یا تضاد گفته می‌شود. البته رقابت در صورت کنترل نشدن، ممکن است به کشمکش منجر شود. (فکوهی، ۱۳۷۸: ۱۴۱)

لوئیس.آ. کوزر^۳ معتقد است تقابل‌های اجتماعی، نوعی مبارزه بر سر ارزش‌ها، حق داشتن، بهره بردن از منزلت بهتر، قدرت و امکانات است که در جریان آن، افراد یا یکدیگر را خنثی می‌کنند،

1. Competition.
2. Conflict.
3. Lewis.A.Coser.

یا موجب آسیب‌رسانی یکی به دیگری و یا از میان رفتن یکی به نفع دیگری می‌شوند. (کوزر، ۱۳۸۴: ۲۸ و ۲۹) بنابراین، به لحاظ معنی‌شناختی باید میان مفاهیمی چون کشمکش، تقابل و تضاد از یک‌سو و رقابت از سوی دیگر تمایز قائل شد. پارک و برگس چنین دیدگاهی را آشکارتر بیان می‌کنند. آنها معتقدند رقابت به معنای کشمکش بر سر کنترل منابع یا امتیازات مطلوب برای تعداد زیادی از انسان‌هاست؛ بدون آنکه در آن از خشونت استفاده شود و در چهارچوب قواعد پذیرفته‌شده توسط همگان صورت می‌گیرد. اما کشمکش، رقابت ستیزه‌جویانه‌ای است که برخورد در آن، شرطی اجتناب‌ناپذیر است و آگاهانه صورت می‌گیرد. (گولد، ۱۳۷۶: ۱۳۵ و ۱۳۶) کشمکش سیاسی، عرصه‌ها و سطوح مختلفی را در بر می‌گیرد که به چهار مورد آن اشاره می‌کنیم:

۱. میان دولت (هیئت حاکمه) و گروه‌های سیاسی رقیب یا مخالف: هدف گروه‌های رقیب در اینجا نه دگرگون کردن نظام سیاسی، بلکه دستیابی به مراکز و مراجع قدرت در درون همان نظام سیاسی است. افراد، گروه‌ها و احزاب می‌کوشند به طرق مختلف قوه مقننه، مجریه و غیره را از گروه حاکم بگیرند و خود بر آن نظارت کنند؛

۲. میان جناح‌های مختلف هیئت حاکمه و گاه بین نهادها و سازمان‌های گوناگون دولتی: کشمکش‌های سیاسی در این عرصه، معمولاً به صورت درگیری میان جناح‌های مختلف هیئت حاکمه در مورد اولویت‌ها و سیاست‌ها جریان می‌یابد یا به صورت رقابت بین نهادها و سازمان‌های مختلف حکومتی در مورد حوزه‌های اقتدار و تخصیص منابع مالی و غیره ظاهر می‌شود. این نوع کشمکش‌ها در بسیاری از موارد، به صورت چانه‌زنی‌ها و رقابت‌های مسالمت‌آمیز، اما گاه مداوم و نهادینه ظاهر می‌شود و گاهی هم بسیار حاد و حتی خشونت‌آمیز است؛

۳. کشمکش میان گروه‌های سیاسی مخالف: در این نوع کشمکش، ممکن است گروه‌های مخالفی که در بیرون هیئت حاکمه قرار دارند، با یکدیگر درگیر شوند. هرکدام از آنها در پی کسب حقانیت و مشروعیت بیشتر برای خود و جلب هرچه بیشتر منابع و هوادار هستند؛

۴. کشمکش درون هر یک از گروه‌های مختلف: رقابت افراد و جناح‌های درون گروه‌ها و احزاب سیاسی نیز تقریباً همیشه وجود دارد. این رقابت‌ها بر سر رهبری یا مواضع ایدئولوژیک، گاه بسیار آشکار و چه بسا خشونت‌آمیز می‌شوند. (دلوری، ۱۳۷۸: ۲۵ و ۲۶)

سنجش عوامل مؤثر بر ائتلاف سیاسی در دوره جمهوری اسلامی

۱. اعتماد میان گروه‌بندی‌ها و احزاب

یکی از معیارهای سنجش اعتماد، میزان و تعداد ائتلاف‌ها و گسست‌ها میان گروه‌ها، طیف‌ها و احزاب سیاسی است. در دهه اول جمهوری اسلامی، به جز سال‌های نخست پس از انقلاب اسلامی، نمی‌توان به ائتلاف عمده‌ای اشاره کرد؛ چراکه میزان انشعاب‌ها و گسست‌ها حتی در داخل گروه‌های اسلام‌گرا، بیشتر از ائتلاف‌ها بود؛ انشعاب داخلی در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، حزب جمهوری اسلامی و جامعه روحانیت مبارز از جمله آنها بودند که این امر از نشانه‌های سطح متوسط اعتماد در میان گروه‌های اسلام‌گراست؛ زیرا چنانچه سطح اعتماد در میان گروه‌های اسلام‌گرا پایین بود، به‌جای افزایش انشعاب، با افزایش کشمکش‌ها و تضادهای سیاسی گسترده مواجه بودیم، در حالی که سطح متوسط اعتماد، موجب بروز انشعابات و گسست‌ها در میان گروه‌های سیاسی شد.

در دهه دوم جمهوری اسلامی، میزان ائتلاف‌ها و اتحادها - هرچند به صورت محدود - از تعداد انشعاب‌ها و گسست‌ها بیشتر شد؛ به‌گونه‌ای که به جز انشعاب مجدد در جناح راست سنتی و شکل‌گیری کارگزاران سازندگی، انشعاب مهم دیگری در این مقطع شکل نگرفت. در این دهه، به‌ویژه در دولت دوم هاشمی رفسنجانی، شاهد شکل‌گیری یا انسجام گروه‌های جدیدی از جمله جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی، حزب عدالت و توسعه و آغاز فعالیت مجدد سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران، (دارابی، ۱۳۸۸: ۳۰۴ - ۲۸۹) در شکل جدید بودیم که این روند، نشانه رشد نسبی اعتماد در میان نخبگان سیاسی بود.

از این رو، یکی از خصوصیات عمده گروه‌های سیاسی در دهه دوم را می‌توان هویت‌یابی نسبی آنها و گذار عرصه اجتماعی از شبکه‌های پراکنده اعتماد، به شبکه‌های متداخل و همپوش اعتماد ذکر کرد؛ به‌گونه‌ای که در این دهه به دلیل مشخص شدن نسبی مواضع سیاسی نخبگان، گروه‌بندی‌های سیاسی به انسجامی درونی دست یافتند. افراد تشکیل دهنده احزاب، از مواضع و منافع یکسانی برخوردار بودند و به همین دلیل شکاف‌هایی اصیل در داخل آنها وجود نداشت.

البته در دهه سوم به تدریج، میان همین گروه‌بندی‌های ذکرشده، شبکه‌های تمایز و

ائتلاف محسوسی شکل گرفت و به انشعاب‌های جدید درون برخی از آنها انجامید. این انشعاب‌ها، اصیل و بر پایه بنیان‌های اساسی نبودند و گاه همین گروه‌ها و احزاب انشعابی، هنگام رقابت‌های انتخاباتی، جبهه واحدی را تشکیل می‌دادند.

از دیگر پیش‌زمینه‌های ایجاد اعتماد، شفافیت مواضع و رفتار و مشخص شدن هویت گروه‌هاست. یکی از اصلی‌ترین دلایل انشعاب‌ها و گسست‌های فراوان میان گروه‌ها و طیف‌های سیاسی مختلف، به‌ویژه در ماه‌های ابتدایی انقلاب را باید همین شفاف نبودن مواضع و مشخص نبودن هویت گروه‌های سیاسی دانست. با وجود این، انشعاب‌هایی که در میان گروه‌های سیاسی رخ داد، باعث هویت‌یابی شفاف‌تر گروه‌بندی‌های حاضر در عرصه سیاسی شد و آنها در چنین حالتی، با شناخت کامل از یکدیگر، بهتر توانستند مواضع خود را در برابر یکدیگر تنظیم کنند.

دیگر پیش‌زمینه اعتماد، برقراری رابطه دیالوگی میان نخبگان، احزاب و گروه‌های سیاسی است. چنین رابطه‌ای در میان گروه‌های سیاسی پس از انقلاب ایجاد نشد و یا اگر هم در مقاطعی به وجود آمد، به نتیجه مطلوب نرسید. به عنوان مثال در سال‌های ابتدایی دهه دوم جمهوری اسلامی، برای فراهم شدن شرایط گفتگو میان دو جناح اصلی کشور، یعنی جامعه روحانیت مبارز و مجمع روحانیون مبارز پس از انشعاب، تلاش‌های مهمی صورت گرفت که ناموفق بود؛ از جمله بعد از پیروزی مجمع روحانیون در انتخابات مجلس سوم، با تلاش هاشمی رفسنجانی نمایندگانی از دو گروه در جلسه‌ای حضور یافتند، ولی درباره وحدت دو تشکیلات توافق حاصل نشد. همچنین تلاش محمدی ری‌شهری به عنوان وزیر اطلاعات وقت، برای نزدیک کردن این دو جناح به نتیجه نرسید.

در دهه سوم جمهوری اسلامی ایران، یعنی از دولت اول خاتمی تا پایان دولت اول احمدی‌نژاد، به لحاظ جایگاه اعتماد میان کنشگران عرصه سیاست، نسبت به دوره‌های پیشین، میزان اندکی از رشد مشاهده می‌شود. یکی از مهم‌ترین دلایل این مسئله، افزایش تعداد ائتلاف‌ها و شفافیت مواضع گروه‌ها در قالب دو جریان کلی اصلاح‌طلبی و اصول‌گرایی بود؛ چراکه از ویژگی‌های بارز این دهه، شکل‌گیری دو گفتمان سیاسی غالب، با عنوان‌های اصلاح‌طلبی و اصول‌گرایی است.

این دو گفتمان به قدری پهن دامنه بودند که طیف‌های وسیعی از گروه‌ها، احزاب و جمعیت‌های سیاسی را که پیش از این به جناح چپ و راست معروف بودند، در خود جای دادند. این پهن دامنه بودن موجب می‌شد ائتلاف‌ها و گسست‌ها نیز در همین دو گفتمان سازمان یابد؛ به گونه‌ای که همه گروه‌هایی که تا پیش از این حامل افکار، اندیشه‌ها و خطمشی متمایل به چپ بودند، در گفتمان اصلاح‌طلبی و گروه‌ها، احزاب و جمعیت‌های متمایل به راست، در گفتمان اصول‌گرایی، گروه‌بندی شدند.

گسست‌ها نیز درون گفتمان صورت می‌گرفت و موجب طیف‌بندی درون‌گفتمانی می‌گردید. این ویژگی غالب در این دهه، بیانگر تقویت اعتماد اولیه در میان کنشگران سیاسی نسبت به دوره‌های پیشین است. این اعتماد اولیه گاه در مقاطعی باعث می‌شد تعاملاتی هرچند در سطح گفتار، حتی میان جریان اصلاح‌طلب و اصول‌گرا شکل بگیرد.

بنابراین، از بارزترین ویژگی‌های این دهه، شفافیت و آشکار شدن هویت‌های سیاسی گروه‌ها و احزاب سیاسی در قالب دو گفتمان اصلاح‌طلب و اصول‌گرا و نیز شکل‌گیری طیف‌بندی‌های آشکاری در داخل هر گفتمان بود. البته همین طیف‌های آشکار باعث دودستگی‌های مجدد درون دو جریان اصلی اصول‌گرا و اصلاح‌طلب گردید.

از نمونه‌های برقراری رابطه دیالوگی بین جریان‌های سیاسی مختلف در این مقطع، می‌توان به مناظره مکتوب میان محمدرضا خاتمی و حبیب‌الله عسکراولادی، به نمایندگی از جبهه مشارکت ایران اسلامی و حزب مؤتلفه و همچنین پس از آن، دیدار سران دو حزب اشاره کرد. البته این تلاش‌ها با هدف ایجاد یک ائتلاف به معنای مرسوم آن انجام نشد، بلکه منظور اصلی، فقط آشنایی با مواضع کلی دو حزب درباره مسائل داخلی و خارجی کشور بود. (بادامچیان، ۱۳۸۲) در این مدت، درباره احتمال ملاقات بین سران دو تشکل روحانی اصول‌گرا و اصلاح‌طلب، یعنی جامعه روحانیت و مجمع روحانیون نیز اخباری منتشر می‌شد که هر بار به‌دلیلی چنین دیدارهایی صورت نمی‌پذیرفت.

۲. وضعیت نهادمندی سیاسی

پس از وقوع انقلاب اسلامی و تغییر در ساختار سیاسی ایران، حداقل تا ماه‌های ابتدایی آغاز

جنگ، احزاب سیاسی و گروه‌های گوناگونی که از اواخر سال ۱۳۵۶ تا سال ۱۳۶۰ وارد میدان فعالیت‌های سیاسی شدند، به علت فضای حاکم بر کشور که متأثر از انقلاب بود، بدون هیچ‌گونه قیدوبندی، به هرگونه فعالیت‌هایی که مناسب تشخیص می‌دادند، روی آوردند. به همین دلیل، مشخصات احزاب و گروه‌های این دوره، فقدان تشکیلات و سازمان‌دهی سیاسی، حجم بسیار بالای عناوین و تعداد، مناظرات و مشاجرات خیابانی و فعالیت‌های کنترل نشده بود. (دلآوری، ۱۳۷۵: ۲۱۷)

از این رو، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نهادهایی از جمله شورای انقلاب، دولت موقت، مجلس خبرگان قانون اساسی، قانون اساسی جدید، مجلس شورای اسلامی، کمیته‌های انقلاب، دادگاه‌های انقلاب، حزب جمهوری اسلامی، جهاد سازندگی و ... تأسیس شدند تا از گسست و بروز اختلاف میان گروه‌های انقلابی و اسلامی جلوگیری شود. (فوزی، ۱۳۸۴: ۲۲۷ - ۲۰۶)

از سال ۱۳۶۰ تا پایان جنگ، فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی، به‌ویژه احزاب غیراسلامی و لیبرال، تقریباً متوقف یا بسیار محدود شد. گروهی از آنها هم به عنوان گروه‌های اپوزیسیون، ادامه فعالیت خود را به خارج از کشور منتقل کردند. در این دوره، قانون احزاب در مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۶۰ به تصویب رسید، ولی این قانون، بیشتر به دلیل وجود شرایط جنگی در کشور، حداقل برای مدت هفت سال، یعنی تا سال ۱۳۶۸ زمینه اجرایی پیدا نکرد. (عبادپور، ۱۳۸۲: ۱۷۷)

در این مدت، احزاب و گروه‌های حامی انقلاب اسلامی نظیر حزب جمهوری اسلامی، جامعه روحانیت مبارز تهران و جمعیت مؤتلفه اسلامی، تحت تأثیر شرایط جنگ، همچنان فعالیت‌های محدود و بیشتر در راستای سیاست‌های جنگی کشور داشتند و عملکرد حزبی آنها نیز معمولاً هنگام برگزاری انتخابات، جنبه عملی به خود می‌گرفت.

اما دوره بعدی، یعنی دوره هشت‌ساله سازندگی را از حیث تحولات حزبی (به عنوان یکی از شاخص‌های نهادمندی سیاسی) به دو دوره می‌توان تقسیم کرد: مقطع اول، سال‌های ۷۲ - ۶۸ که مقارن با دوره اول ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و همچنین برنامه پنج‌ساله اول دولت بود. فضای سیاسی و فرهنگی نسبتاً باز این دوره، فرصت بیشتری برای فعالیت و حضور برخی

نیروهای فکری و حزبی فراهم کرد. با آغاز دوره دوم ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و با تثبیت و تمرکز بیشتر قدرت، عرصه سیاست، برای فعالیت گسترده گروه‌ها و احزاب، محدودتر شد. در شرایطی در این مقطع، فقط به ۲۲ تشکل سیاسی مجوز فعالیت داده شد که این تعداد در دوره اول ریاست جمهوری هاشمی به ۱۱۷ تشکل می‌رسید. (بشیریه، ۱۳۸۱: ۳۹)

در دهه سوم جمهوری اسلامی، یعنی از آغاز دولت اول سیدمحمدخاتمی تا پایان دولت اول محمود احمدی‌نژاد، با گسترش و رشد چشمگیر گروه‌بندی‌های سیاسی روبه‌رو بودیم. با این تفاوت که در دوره هشت‌ساله ریاست جمهوری خاتمی، بیشتر گروه‌ها و احزاب اصلاح‌طلب، نقش‌آفرینان اصلی عرصه رقابت‌های انتخاباتی و روندهای سیاسی بودند، اما به تدریج پس از برگزاری انتخابات مجلس هفتم، گروه‌ها و احزاب اصول‌گرا جایگزین آنها شدند.

با آغاز به کار دولت هفتم به ریاست سیدمحمد خاتمی، با توجه به شعار توسعه سیاسی این دولت، گروه‌ها و احزابی با خط‌مشی‌هایی کم و بیش متفاوت به عرصه حیات سیاسی کشور وارد شدند. مهم‌ترین خصوصیت این دوره، بروز دگردیسی در جریان چپ سنتی بود. البته آغاز روند بازسازی فکری و ساختاری این جریان، بیشتر به پس از برگزاری انتخابات مجلس پنجم برمی‌گردد، اما نتیجه این تحول، پس از انتخابات دوم خرداد ۷۶ آشکار شد. نماد این تفکر، جبهه مشارکت، دفتر تحکیم وحدت و تا اندازه‌ای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بودند که نمایندگان چپ مدرن نامیده می‌شدند.

در کنار این طیف، مجمع روحانیون مبارز، طیف چپ سنتی و حزب همبستگی نیز طیف چپ معتدل یا میانه خوانده می‌شدند. (شادلو، ۱۳۸۱: ۵۳۰ - ۵۰۰) البته در جریان اصلاح‌طلب، مجموعه‌ای از طیف‌های رادیکال یا به تعبیری تجدیدنظرطلب نیز وجود داشتند که به‌ویژه پس از شکست اصلاح‌طلبان در دومین دوره انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا و دوره هفتم مجلس شورای اسلامی، مواضع رادیکال‌تری در قالب جنبش جمهوری‌خواهی یا دموکراسی‌خواهی برگزیدند و به تدریج خود را از اصلاح‌طلبان جدا کردند. (امیری، ۱۳۸۶: ۱۸۳ و ۱۸۴) در این میان، برخی افراد به‌ویژه در طیف چپ مدرن خواستار پیوستن به طیف تجدیدنظرطلب بودند که این امر موجب مواضع انتقادی در درون جریان اصلاح‌طلب گردید. مجموعه افراد و گروه‌هایی که نسبت به اقدامات رادیکال طیف چپ مدرن، به‌ویژه پس از

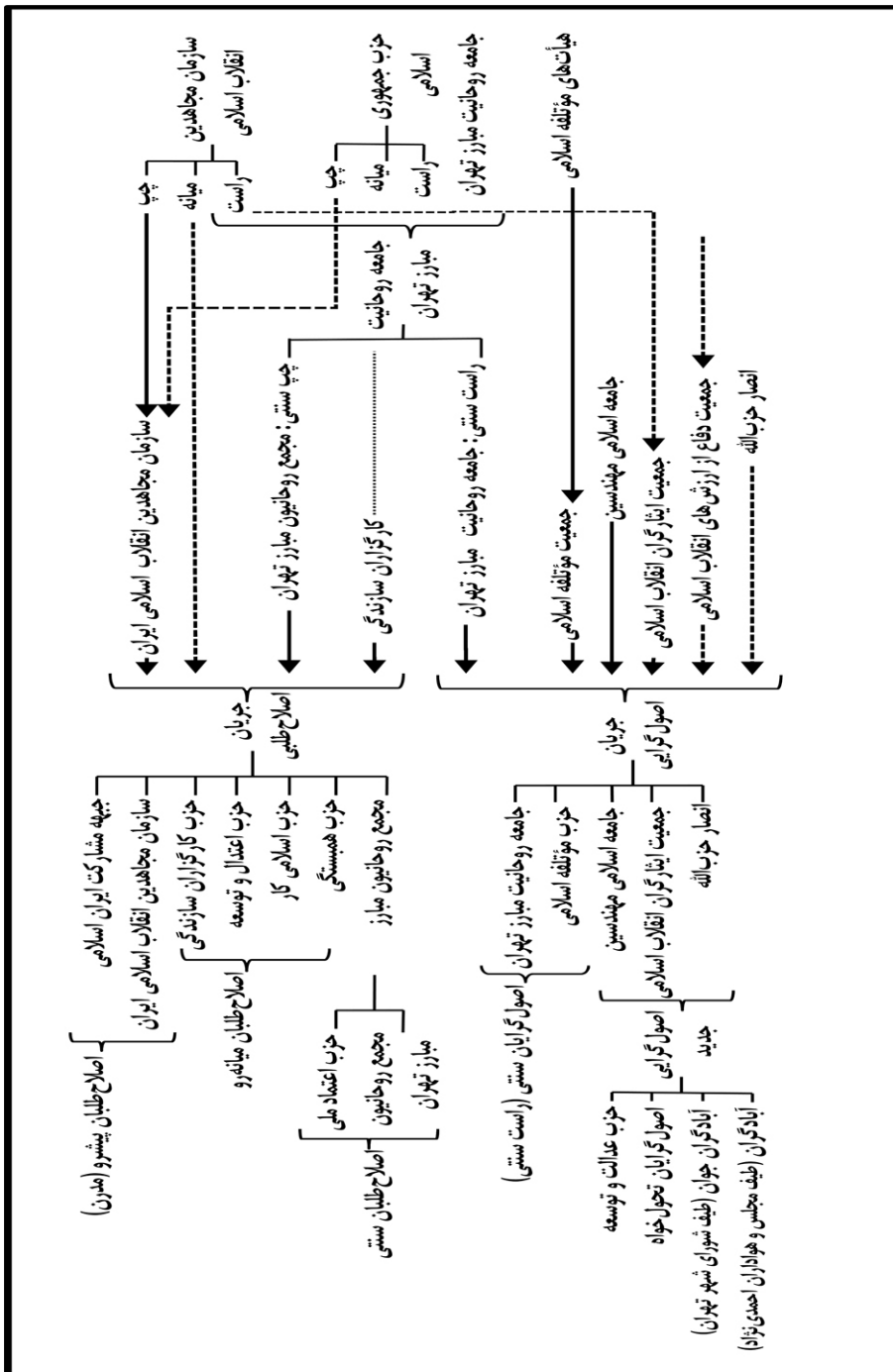
انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری، معترض بودند حزب اعتماد ملی را تأسیس کردند. (اعتماد ملی، ۸۴/۱۲/۲۰)

از سوی دیگر، از اواسط دوره هشت ساله ریاست جمهوری خاتمی و به‌ویژه پس از انتخابات دوره دوم شوراهای شهر و روستا، جریان یا گفتمان اصول‌گرا در واکنش به کج‌روی‌ها و تندروی‌های برخی گروه‌های اصلاح‌طلب، برای صیانت از ارزش‌ها و اصول انقلاب اسلامی تقویت شدند.

در این جریان نیز طیف‌های مختلفی شکل گرفتند که جامعه روحانیت مبارز تهران، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و حزب مؤتلفه اسلامی به عنوان جناح راست سنتی در سال‌های قبل، در جایگاه طیف سنتی این جریان قرار گرفتند. همچنین گروه‌هایی چون جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی، حزب اصول‌گرایان تحول‌خواه و آبادگران شاخه مجلس شورای اسلامی، در سطح میانی این جریان جای گرفتند که در مجموع به همراه طیف سنتی، مؤتلفان منتقد دولت احمدی‌نژاد به شمار می‌آیند. طیف سوم این جریان نیز شامل گروه‌ها و شخصیت‌های حامی دولت احمدی‌نژاد، نظیر رایحه خوش خدمت و آبادگران شاخه شورای شهر تهران می‌شدند. (دارابی، ۱۳۸۸: ۱۴۲ - ۱۱۷)

در توصیفی اجمالی از روند تحولات احزاب و گروه‌های سیاسی در این دهه، مشاهده می‌شود که روند گسترش، تقویت و اصالت‌یابی احزاب سیاسی در دهه سوم جمهوری اسلامی سرعت بیشتری یافته است؛ تا جایی که در این دهه، احزاب و گروه‌های ذیل جریان اصول‌گرا و اصلاح‌طلب، تقریباً به مرحله‌ای از تثبیت و هویت‌یابی رسیده‌اند. از منظر تحلیل نهادمندی سیاسی، چنان‌که اشاره شد، در دهه دوم جمهوری اسلامی، مسیر نهادمندی، بر دور شدن از گروه‌های غیررسمی، ایجاد گروه‌های رسمی نهادی و ادامه مسیر به سمت شکل‌گیری تدریجی گروه‌های رسمی انجمنی، مبتنی بود.

در این دهه نیز روند نهادمندی سیاسی، به مسیر طبیعی خود ادامه داد و گروه‌های رسمی انجمنی یا همان احزاب و گروه‌بندی‌های سیاسی، در قالب جمعیت‌ها و احزابی هرچند نیمه‌مستقل، رشد چشمگیری یافتند.



(شکل ۴) نمودار ائتلاف‌ها و گسست‌های سیاسی در دوره جمهوری اسلامی

۳. رقابت‌ها و کشمکش‌های سیاسی

در پی تغییر ماهیت ساخت قدرت در ایران پس از انقلاب اسلامی، با اینکه کشمکش‌های سیاسی همچنان با ویژگی‌های جدیدی ادامه یافتند، مشارکت غیرنهادینه، موجب کشمکش‌های سیاسی و رقابت‌های غیرسازنده حزبی میان شبه گروه‌های سیاسی می‌گردید. از این نظر، مهم‌ترین ویژگی این دوران فقدان رقابت سیاسی مسالمت‌جویانه گروه‌ها و نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی بود. برای اولین بار طی چندین دهه، تمام نیروهای سیاسی که تا پیش از این مجالی برای عرضه اندیشه‌های خود نداشتند، یکباره فرصتی برای طرح اندیشه‌های خود یافتند. ایدئولوژی‌های لیبرالیستی، مارکسیستی و اسلامی در تقابل با هم، درگیری‌ها و تضادهای فکری و سیاسی به وجود آوردند. البته این ایدئولوژی‌ها گاه در درون خود نیز اختلافاتی داشتند که گروه‌ها و احزاب مارکسیستی از جمله مهم‌ترین این گروه‌ها بودند. نیروهای لیبرال نیز که بیشتر در جبهه ملی و نهضت آزادی خلاصه می‌شدند، با هم اختلافاتی درونی داشتند. در این میان، فقط گروه‌ها و احزاب اسلام‌گرای انقلابی و ارزشی و پیرو خط امام، حداقل تا پیش از نخست‌وزیری مهندس موسوی، دچار کم‌ترین اختلاف و کشمکش بودند.

از آنجا که موضوع اختلافات در میان گروه‌ها و احزاب سیاسی، تا اواسط سال ۱۳۶۰، به عقاید و باورها و ایدئولوژی آنها مربوط می‌شد، اختلافات، خشونت‌آمیز بود و بیشتر، کشمکش‌های سیاسی بر رقابت‌ها غلبه داشت؛ به گونه‌ای که در این سال‌ها هر سه عرصه اصلی کشمکش، یعنی کشمکش میان دولت و گروه‌های سیاسی رقیب و مخالف، میان جناح‌های مختلف حاکم و نهادهای دولتی و همچنین میان خود گروه‌های سیاسی مخالف، جلوه‌ای گسترده داشت. با توجه به اینکه از سال ۶۰ به بعد، موضوع اختلافات سیاسی میان گروه‌های خط امام، بیشتر بر سر سیاست‌های اقتصادی بود، اختلاف نظرها نیز خود را بیشتر به شکل گسست‌ها، نه کشمکش‌ها نشان می‌داد.

پس از آغاز جنگ و دوران نخست‌وزیری موسوی، به دلیل در حاشیه رفتن عقاید لیبرالی و مارکسیستی، ایدئولوژی اسلامی به ایدئولوژی غالب تبدیل شد. در نتیجه از این زمان به بعد، موضوع اختلافات، به مسائلی غیر از عقاید و باورهای سیاسی و بیشتر دیدگاه‌های اقتصادی معطوف می‌شد. باین حال، اختلافات در سطح عقاید و باورها نیز با محوریت موضوع

فقه پویا و فقه سنتی، وجود داشت که دارای انعکاس فراوانی در دولت، مجلس، شورای نگهبان و در بین گروه‌های سیاسی بود. البته این محدود کشمکش‌ها و تعارض‌ها که در نهایت با موضوعیت اختیارات ولایت فقیه مرتبط بود، بیشتر با تدابیر امام علیه السلام به تعارضاتی خشونت‌آمیز نمی‌انجامید و در حد جدال‌های لفظی محدود می‌ماند. (شکوهی، ۱۳۷۹: ۲۰۶ و ۲۰۷)

با اینکه این اختلافات، باعث کشمکش‌های سیاسی مهمی نشد، عامل اساسی شکل‌گیری گسست‌ها و انشعاب‌های متعدد میان گروه‌های سیاسی در مقاطع مختلف گردید. برای مثال، یکی از عوامل اصلی بروز اختلافات درونی و گسست در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، حزب جمهوری اسلامی و سپس جامعه روحانیت مبارز را باید در همین موضوعات جستجو کرد. البته گروه‌های اسلام‌گرا همیشه مانع می‌شدند که این اختلاف‌نظرها به مرور، به اختلافات خشونت‌آمیز منتهی شود و با به رسمیت شناختن انشعاب‌ها، از گسترش اختلافات در سطوح مسائل بنیادی‌تر جلوگیری می‌کردند. در مجموع، در تحلیلی جامعه‌شناسانه، از سال‌های ۶۰ تا ۶۷ به دلیل غلبه روابط تعهدآمیز و غیررقابتی بر روابط نخبگان سیاسی، خصوصیت کلی رفتار آنها را می‌توان همکاری غیررقابتی دانست. البته این نوع از همکاری با برخی تفاوت‌ها و تغییرها، تا مقاطعی از دهه دوم نیز ادامه یافت.

دهه دوم جمهوری اسلامی، مرحله سوم سیر تاریخ فعالیت احزاب و گروه‌بندی‌های فکری جدید در ایران به شمار می‌رود. در حقیقت، پایان جنگ، آغاز دوره‌ای جدید برای فعالیت جامعه سیاسی ایران بود. در این دوره، همگونی و یکپارچگی ناشی از حضور عامل خارجی، جای خود را به تعارض‌های گسترده فکری داد؛ به گونه‌ای که بستر مناسبی برای توسعه نهادهای اجتماعی و سیاسی مستقل پدیدار شد. بدین ترتیب، انبوهی از خواسته‌های سیاسی و اجتماعی که در پوشش ضرورت اتحاد ملی، حضوری نامحسوس داشتند، به عینی‌ترین مسائل جامعه بدل شدند. (عبادپور، ۱۳۸۲: ۱۷۸ و ۱۷۹) پس از پایان جنگ، رحلت امام علیه السلام و تغییر در رهبری سیاسی کشور، شرایط جدیدی بر جامعه حاکم شد و در همین راستا دولت جدید و بخشی از گروه‌های سیاسی، از جمله جناح راست سنتی که منتقد سیاست‌های اقتصادی دولت پیشین نیز به شمار می‌رفت، خواستار بازنگری جدی در این سیاست‌ها شدند. به همین دلیل، جناح چپ سنتی که تا

آن زمان، جناح اکثریت شناخته می‌شد و از سیاست‌های دولت مهندس موسوی حمایت می‌کرد و در مجلس سوم نیز اکثریت کرسی‌ها را در اختیار داشت، پس از برگزاری انتخابات مجلس چهارم، به طور موقت از صحنه سیاسی کنار رفت. پس از به حاشیه رفتن جناح چپ سنتی، در جناح راست سنتی که اکثریت مجلس چهارم را در اختیار داشت، در سیاست تعدیل ساختاری دولت که در جهت تضعیف نسبی سرمایه‌داری تجاری و تقویت سرمایه‌داری صنعتی بود، اختلاف‌های جدیدی شکل گرفت. از سوی دیگر، به‌ویژه در دولت اول هاشمی رفسنجانی هم‌زمان، سیاست‌های جدید وزارت ارشاد در عرصه انتشار کتاب و مطبوعات و مجلات، موجب گسترش دیدگاه‌های فکری و سیاسی مختلف و بازتاب آن در مجلات و روزنامه‌ها شد. به همین دلیل، فضای بازتری به لحاظ فکری در دولت اول هاشمی شکل گرفت که بستری مناسب برای شکل‌گیری طیف جدیدی از نیروهای فکری و سیاسی فراهم ساخت.

با وجود این، حداقل در دو دولت هاشمی، این جریان‌های فکری و سیاسی، برخلاف نخستین ماه‌های پس از پیروزی انقلاب، نه در میان خود و نه در روابط خود با دولت، به جز پاره‌ای مواقع، رویارویی و اختلاف عمده‌ای پیدا نکردند. به همین دلیل، ویژگی رقابت‌های سیاسی در این دوران تا ماه‌های قبل از انتخابات مجلس پنجم را باید از نوع همکاری غیررقابتی دانست؛ زیرا به جز جامعه روحانیت مبارز که در این سال‌ها انتقاداتی به دولت داشت، هیچ گروه سیاسی دیگری، قدرت و توانایی رقابت با دولت را نداشت. البته با ادامه و تشدید انتقادهای جامعه روحانیت، پس از دولت دوم هاشمی گروه موسوم به جمعی از کارگزاران سازندگی در آستانه رقابت‌های انتخابات مجلس پنجم تشکیل شد.

با گسترش حضور گروه‌های سیاسی مختلف پس از انتخابات مجلس پنجم، به تدریج روابط میان گروه‌های سیاسی از همکاری غیررقابتی به سمت همکاری رقابتی و نه تفرقه‌انگیز پیش رفت؛ به گونه‌ای که پس از این انتخابات، گروه‌بندی‌های موجود در بیرون مجلس، از جمله جامعه روحانیت مبارز، کارگزاران سازندگی، گروه‌های موسوم به پیرو خط امام در غیاب مجمع روحانیون مبارز و جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی، هر یک به گونه‌ای در قالب فراکسیون‌های مختلف هویت پیدا کردند و گاه با ایجاد ائتلاف‌هایی در داخل مجلس بر

طرح‌ها و لایحه‌ها تأثیر می‌گذاشتند. در این سال‌ها، سیاست دولت نیز جلوگیری و پرهیز از هرگونه تنش و تفرقه میان گروه‌های سیاسی، با هدف ایجاد ثبات سیاسی در کشور به منظور محقق کردن برنامه‌های توسعه اقتصادی بود.

با اینکه از مجلس پنجم، روابط گروه‌های سیاسی از همکاری غیررقابتی به سوی همکاری رقابتی تمایل پیدا می‌کرد، سطح همکاری‌ها همچنان از رقابت‌ها بیشتر بود. در عین حال، نمی‌توان کشمکش‌های وسیع میان جناح‌ها و طیف‌بندی‌های سیاسی متصور شد، بلکه در مجموع، فضایی از اعتماد به همراه رقابت در حالتی متوازن وجود داشت. در تحلیل وضعیت رقابت سیاسی میان گروه‌ها و احزاب در دو دهه ابتدایی جمهوری اسلامی، باید گفت ویژگی کلی رقابت‌ها، حرکت از روابط تفرقه‌انگیز در ماه‌های ابتدایی انقلاب تا نخست‌وزیری میرحسین موسوی، به همکاری غیررقابتی تا پیش از انتخابات مجلس پنجم و حرکت به سمت همکاری رقابتی از انتخابات مجلس پنجم، حداقل تا پایان دولت اول محمد خاتمی بود. به دنبال پیروزی سیدمحمد خاتمی در انتخابات دوم خرداد ۷۶، شاهد حضور گسترده احزاب و گروه‌های سیاسی با خطوط فکری و سیاسی مختلف بودیم. البته در ابتدای این دهه، بیشتر پیروزی‌های انتخاباتی از آن جریان اصلاح‌طلب بود و آغاز این پیروزی‌ها را باید از انتخابات مجلس پنجم دانست که در انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری در دوم خرداد به اوج خود رسید. این پیروزی‌ها همچنان در اولین انتخابات شوراهای شهر و روستا، انتخابات مجلس ششم و هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری نیز ادامه داشت. اما از دومین دوره انتخابات شورای شهر، این روند به سود جریان اصول‌گرا تغییر جهت داد که در انتخابات مجلس هفتم و نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری نیز ادامه یافت. البته رقابت سیاسی در انتخابات‌های برگزار شده در این دهه در بالاترین سطح قرار داشت؛ چراکه به جز یکی دو انتخابات، بقیه انتخابات‌ها با حضور گسترده گروه‌های سیاسی مختلف در قالب دو جریان اصول‌گرا و اصلاح‌طلب، برگزار شدند و فضای رقابتی مطلوبی را رقم زدند. (خواجeh‌سروی، ۱۳۸۲: ۳۷۱ - ۴۳۱) به همین دلیل در دهه سوم جمهوری اسلامی، سطح حضور و رقابت سیاسی میان گروه‌بندی‌های سیاسی کشور به بالاترین حد خود رسید. بیشترین حضور در

انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری بود که با حضور اکثر گروه‌ها و احزاب سیاسی شناخته شده برگزار شد و امکان رقابت برای همه آنها مهیا گردید.

در مجموع، در این دهه نوع روابط میان نخبگان و گروه‌های سیاسی، از همکاری غیررقابتی تا اواسط دهه دوم، به همکاری رقابتی در دهه سوم انجامید؛ با این تفاوت که در سال‌های پایانی دهه دوم، همکاری رقابتی با اولویت همکاری نسبت به رقابت بود، در حالی که در دهه سوم، سطح رقابت‌ها از همکاری‌ها بیشتر بود، تا جایی که به کشمکش میان گروه‌های مختلف منتهی شد.

نتیجه

در این مقاله تلاش شد براساس الگوی کلی ساختار، کارگزار، ایستار، موضوع ائتلاف سیاسی در جمهوری اسلامی، بر پایه سه مؤلفه نهادمندی - ساختار، رقابت - کارگزار و اعتماد - ایستار، تبیین شد.

اعتماد سیاسی می‌تواند جایگزینی برای منابع قدرت دولتی، از جمله زور و اجبار باشد و سطح بالای اعتماد میان نخبگان حاکم و غیرحاکم، شرایط مطلوبی برای کاهش تمرکز قدرت در دولت ایجاد می‌کند. همچنین نهادهای سیاسی می‌توانند اعتماد سیاسی را تقویت و از آن، حمایت کنند. از سوی دیگر، هرچه نهادمندی ساختار سیاسی گسترش یابد و این نهادهای سیاسی، از غیررسمی به سمت رسمی تغییر کند، از یک سو ضامن استمرار اعتماد میان نخبگان سیاسی حاکم و بازنگشتن ساختار دولتی به سمت تمرکز قدرت و همچنین جلوگیری از شکل‌گیری جامعه توده‌وار می‌شود و از سوی دیگر، باعث کاهش کشمکش‌های سیاسی و قانونمند شدن رقابت‌های سیاسی در قالب گروه‌های رسمی نهادی یا انجمنی، نظیر احزاب سیاسی خواهد شد. همچنین هرچه رقابت‌ها از کشمکش‌ها و اختلاف‌ها و تضادهای سیاسی بیشتر پیشی بگیرند، زمینه برای تحکیم و پایدارتر شدن شاخص‌های اعتماد و نهادمندی مهیا می‌شود. بنابراین، رابطه‌ای انباشتی و تکمیلی میان سه شاخص اعتماد، نهادمندی و رقابت، برای رسیدن نخبگان به اجماعی مستمر و در نتیجه پایدار شدن ائتلاف‌های سیاسی، می‌تواند یک الگوی تحلیلی برای تبیین مسئله ائتلاف باشد.

در مجموع، در شش حالت الگویی، شکل‌گیری اجماع میان نخبگان و ایجاد بستر برای پایداری ائتلاف‌ها میان گروه‌بندی‌های سیاسی، با دشواری‌هایی همراه خواهد بود که این وضعیت‌ها را می‌توان مدل‌ها و صورت‌های مختلف فقدان اجماع میان نخبگان و در نتیجه، تأخیر در شکل‌گیری ائتلاف‌ها از یک‌سو و ناپایداری ائتلاف‌ها از سوی دیگر فرض کرد:

۱. اعتماد بدون نهادمندی و رقابت؛

۲. نهادمندی بدون اعتماد و رقابت؛

۳. رقابت بدون نهادمندی و اعتماد؛

۴. اعتماد و نهادمندی بدون رقابت؛

۵. نهادمندی و رقابت بدون اعتماد؛

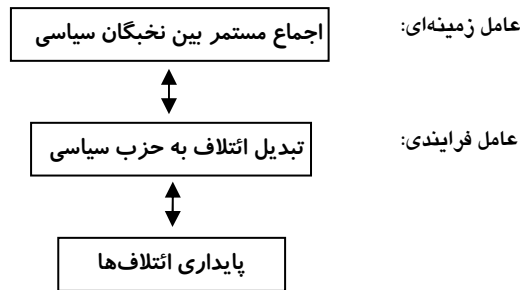
۶. رقابت و اعتماد بدون نهادمندی.

هر یک از این صورت‌های شش‌گانه، الگویی برای تبیین میزان اجماع میان نخبگان سیاسی و شکل‌گیری ائتلاف‌های سیاسی در شرایط و موقعیت‌های مختلف، در نظر گرفته می‌شود. با چنین استدلالی می‌توان یکی از مهم‌ترین عوامل اصلی شکل نگرفتن و یا استمرار نیافتن اجماع و ائتلاف بین نخبگان سیاسی در ایران معاصر، بر اساس مدل این تحقیق را فقدان همگامی هم‌زمان شاخص‌های سه‌گانه (اعتماد، نهادمندی، رقابت) ذکر کرد.

با توجه به مباحث مطرح شده، پایداری ائتلاف‌ها معلول دو نکته کلیدی است: اول، میزان انسجام داخلی یک ائتلاف است که به شرایط داخلی و ویژگی‌های درونی ائتلاف برمی‌گردد و غایت این موضوع، ساختارمند شدن ائتلاف و در نهایت، تبدیل آن به یک حزب سیاسی است؛ دوم، میزان انسجام در ساختار سیاسی است که به زمینه‌های بیرونی ائتلاف برمی‌گردد و غایت آن، اجماع مستمر و پایدار میان نخبگان و کنشگران سیاسی بر سر کلیت نظام سیاسی حاکم خواهد بود. بنابراین، پایداری ائتلاف‌ها، معلول شرایط و عوامل مستعدکننده مختلفی است که مهم‌ترین آنها، وجود اجماع پیشین و لزوم ساختارمند شدن یک ائتلاف، از طریق تبدیل آن به حزب سیاسی خواهد بود. (شکل ۵)

بدین ترتیب، اجماع مستمر میان نخبگان سیاسی، یکی از مهم‌ترین عوامل زمینه‌ای و لزوم تبدیل ائتلاف به حزب سیاسی، از عوامل فرایندی پایداری ائتلاف‌ها به شمار می‌رود.

البته در شرایط تبدیل ائتلاف به حزب سیاسی، در عمل ماهیت آن نیز به لحاظ شکلی و ساختاری از بین می‌رود و موضوع تحلیل، دستخوش تحول می‌گردد.



شکل ۵: عوامل زمینه‌ای و فرایندی پایداری ائتلاف‌ها

بنابراین، تا زمانی که اجماعی مستمر بین کنشگران و نخبگان سیاسی شکل نگیرد و درون ائتلاف نیز برای تبدیل آن به حزب سیاسی، تلاشی صورت نگیرد، نمی‌توان انتظار داشت که این ائتلاف سیاسی، پایدار و مستحکم بماند. البته در صورت وجود اجماع مستمر، شرایط مساعدتری برای تبدیل ائتلاف به حزب وجود دارد.

می‌توان گفت که مجموعه ائتلاف‌ها و گسست‌های موجود در گروه‌بندی‌ها و احزاب سیاسی در جمهوری اسلامی، سیری طبیعی و عادی داشته است؛ زیرا گروه‌های سیاسی فعال در جمهوری اسلامی که رقابت سیاسی در چارچوب قانون اساسی را پذیرفته‌اند، تا زمانی که بتوانند به انسجام داخلی دست یابند، باید دورانی از فرایند هویت‌یابی را طی کنند. در ضمن این فرایند تدریجی، ممکن است به طور طبیعی بخش‌هایی از نیروهای خود را از دست بدهند و تعدادی از گروه‌ها از آن جدا شوند و با مجموعه دیگری پیوند و ائتلاف برقرار کنند. بنابراین، تا محدوده زمانی معینی، ترکیب رهبران سیاسی این گروه‌ها دستخوش تغییراتی می‌شوند، ولی این مدت، باید محدود باشد. در صورتی که این روند، بلندمدت شود، می‌توان وضعیت گسست‌ها را غیرطبیعی دانست.

منابع و مأخذ

- آلموند، گابریل ا. و دیگران، ۱۳۸۱، چهارچوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی، ترجمه علیرضا طیب، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی.

- آیزنشتات، س. ن، ۱۳۷۷، «شکست‌های نوسازی»، *ارغنون*، ترجمه هاله لاجوردی، شماره ۱۳.
- افتخاری، اصغر، ۱۳۸۱، *درآمدی بر خطوط قرمز در رقابت‌های سیاسی*، تهران، مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.
- امیری، جهاندار، ۱۳۸۶، *اصلاح‌طلبان تجدیدنظر طلب و پدرخوانده‌ها*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- اینگلهارت، رونالد، ۱۳۸۲، *تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی*، ترجمه مریم وتر، تهران، کویر.
- بادامچیان، اسدالله، ۱۳۸۲، *هفت نامه، سه پاسخ*، تهران، اندیشه ناب.
- بال، آلن ر. و ب. گای پیترز، ۱۳۸۴، *سیاست و حکومت جدید*، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران، نشر قومس.
- بدیع، برتران، ۱۳۷۹ الف، *توسعه سیاسی*، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران، نشر قومس.
- _____، ۱۳۷۹ ب، *جامعه‌شناسی دولت*، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران، باز.
- بشیریه، حسین، ۱۳۸۲، *عقل در سیاست: سی و پنج گفتار در فلسفه، جامعه‌شناسی و توسعه سیاسی*، تهران، نگاه معاصر.
- _____، ۱۳۸۱، *موانع توسعه سیاسی در ایران*، تهران، گام نو.
- پاتنام، رابرت و جیمز کلن و دیگران، ۱۳۸۴، *سرمایه اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه*، ترجمه افشین خاکباز و حسین پویان، تهران، نشر شیرازه.
- جلایی پور، حمیدرضا و جمال محمدی، ۱۳۸۷، *نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی*، تهران، نشر نی.
- چلبی، مسعود، ۱۳۸۵، *تحلیل اجتماعی در فضای کنش*، تهران، نشر نی.
- خواجه‌سروی، غلامرضا، ۱۳۸۲، *رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- دارابی، علی، ۱۳۸۸، *جریان‌شناسی سیاسی در ایران*، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- دلاپورتا، دوناتلا و ماریو دیانی، ۱۳۸۴، *مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، کویر.
- دلاوری، ابوالفضل، ۱۳۷۵، «زمینه‌های اجتماعی ناپایداری احزاب سیاسی در ایران، از مشروطیت تا انقلاب اسلامی»، *نقد و نظر*، شماره سوم و چهارم.
- دلاوری، ابوالفضل، ۱۳۷۸، *ریشه‌هایی خشونت و بی‌ثباتی سیاسی*، رساله دکتری دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران (منتشر نشده).
- دو ورژه، موریس، ۱۳۵۷، *احزاب سیاسی*، ترجمه رضا علومی، تهران، امیرکبیر، چ دوم.
- رابینز، استیفن پی، ۱۳۷۸، *رفتار سازمانی: مفاهیم، نظریه‌ها و کاربردها*، ترجمه علی پارساییان و محمد اعرابی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- ریتزر، جرج، ۱۳۷۴، *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، ترجمه احمد رضا غروی‌زاد، تهران، ماجد.
- زتومکا، ا، پیوتر، ۱۳۸۶، *اعتماد: نظریه جامعه‌شناختی*، ترجمه غلامرضا غفاری، تهران، نشر و پژوهش شیرازه.
- سعیدی، مهدی، ۱۳۸۵، *سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی از تأسیس تا انحلال*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- سیتو، پتر کیو، ۱۳۸۰، *اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران، نشر نی.
- سیف‌زاده، حسین، ۱۳۷۹، *مدرنیته و نظریه‌های جدید علم سیاست*، تهران، نشر دادگستر.
- شادلو، عباس، ۱۳۸۱، *تکثرگرایی در جریان اسلامی*، تهران، نشر وزراء.
- شکوهی، علی، ۱۳۷۹، «جریان‌شناسی سیاسی، ریشه‌های پیدایی و مواضع کنونی»، در: *رویارویی اندیشه‌ها، همایش رقابت‌های سیاسی و امنیت ملی*، ج ۱، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- عبادپور، نصیر، ۱۳۸۲، *رویکردی بر علل وقوع جنبش دوم خرداد از منظر جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران، شهردنیا.
- فرشاد گهر، ناصر، ۱۳۷۸، «فرایند کثرت‌گرایی، احزاب و مشارکت، نگره دیوید اپتر»، *مجموعه مقالات تحزب و توسعه سیاسی*، کتاب اول مبانی نظری و آموزه‌ها، تهران،

- دفتر مطالعات و تحقیقات وزارت کشور، انتشارات همشهری.
- فکوهی، ناصر، ۱۳۷۸، *خشونت سیاسی*، تهران، پیام امروز.
 - فوزی، یحیی، ۱۳۸۴، *تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران*، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
 - کلمن، جیمز، ۱۳۸۶، *بنیادهای نظریه اجتماعی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
 - کوزر، لوئیس. آ، ۱۳۸۴، *نظریه تقابلهای اجتماعی*، ترجمه عبدالرضا نواح، اهواز، نشر رسش.
 - کوئن، بروس، ۱۳۸۴، *درآمدی به جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر توتیا.
 - گودیکانست، ویلیام بی، ۱۳۸۳، *پیوند تفاوت‌ها؛ راهنمای ارتباط کارآمد بین گروهی*، ترجمه علی کریمی (مله) و مسعود هاشمی، تهران، مؤسسه مطالعات ملی.
 - گولد، جولیس و ویلیام ل. کولب، ۱۳۷۶، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه محمدجواد زاهدی مازندرانی، تهران، انتشارات مازیار.
 - مالدینوفسکی، برونیسلاو، ۱۳۷۸، *نظریه‌ای علمی درباره فرهنگ*، ترجمه عبدالحمید زرین‌قلم، تهران، گام نو.
 - نش، کیت، ۱۳۸۲، *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، کویر.
 - نقیب‌زاده، احمد، ۱۳۷۹، *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران، سمت.
 - هانتینگتون، ساموئل، ۱۳۸۲، *سامان سیاسی در جوامع دست‌خوش دگرگونی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر علم.